

عقلانیت اقتصادی و اجتماعی و کنش فرزندآوری در شهر تهران؛ نتایج یک مطالعه کیفی^۱

عادل عبدالمولی*، غلامعلی فرجادی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲ تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۸/۱۵)

چکیده

طی سال‌های اخیر، تغییرات اجتماعی و اقتصادی ایران، بسیاری از خانواده‌ها را درباره‌ی فرزندآوری به تأمل واداشته و طرح سؤالاتی در خصوص بچه‌دار شدن و افزایش تعداد فرزندان در بین خانواده‌ها، روندی روزافزون به خود گرفته است. هدف اصلی این پژوهش، واکاوی نقش عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری در بین خانواده‌های تهرانی است. دیگر اهداف پژوهش پاسخ به این سؤالات است که خانواده‌های تهرانی چه تعریفی از کنش فرزندآوری دارند؟ و براساس تفسیر خود از فرزندآوری چه واکنشی نشان می‌دهند؟ این مطالعه با استفاده از روش تحقیق کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای انجام شده است. نمونه‌گیری در این تحقیق نیز ترکیبی از نمونه‌گیری‌های هدفمند، نظری و گلوله برفی، با محوریت نمونه‌گیری نظری است. بر این اساس، در بین جمعیت مورد مطالعه که مشکل از زنان و مردان ۴۹-۱۵ ساله و متأهل تهرانی بود، در زمستان ۱۳۹۴ با ۸۹ نفر (۶۰ نفر زن و ۲۹ نفر مرد) مصاحبه‌ی عمیق صورت گرفت. یافته‌ها نشان داد که احساس ناامنی اقتصادی و اجتماعی و رشد فزاینده هزینه‌های فرزندان، شرایطی را به وجود آورده که خانواده‌ها با تعریف فرزندآوری به مثابه تعهدی بلند مدت و مسئولیتی الزام‌آور، درصدد عقب‌نشینی از یک تصمیم غیر قابل بازگشت باشند. شرایط مذکور باعث شده که خانواده‌ها پس از تأمل درباره آینده فرزندان و با تأکید بر کیفیت به جای کمیت، فرزندآوری پایین و بازاندیشانه را به عنوان یک کنش عقلانی برگزینند. پیام سیاستی این مطالعه آن است که در راستای تحقق سیاست‌های جمعیتی، مکانیسم‌های ثبات اقتصادی و اشتغال پایدار در دستور کار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد.

واژگان کلیدی: عقلانیت اجتماعی، عقلانیت اقتصادی، کنش فرزندآوری، خانواده‌های تهرانی، تصمیم‌گیری.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شناخت و بررسی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی مرتبط با کنش فرزندآوری در بین خانواده‌های تهرانی (ابلاغ شماره ۲۲/۲۲۳۶۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۱) است که با حمایت مالی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور در سال ۱۳۹۴ انجام شده است.

* استادیار جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، Abdolahi1980@gmail.com (نویسنده مسئول).

** دانشیار اقتصاد و معاون مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، G_farjadi@yahoo.com

مقدمه

کاهش باروری که می‌توان آن را به‌عنوان «یکی از چشمگیرترین تغییرات در رفتار اجتماعی در قرن بیستم» توصیف کرد، یکی از جنبه‌های تغییرات جمعیتی محسوب می‌شود که در بخشی از ادبیات موضوع از آن به‌عنوان پیامد تغییرات اجتماعی و ساختاری که در نتیجه‌ی مدرنیزاسیون اتفاق افتاده‌اند، تعبیر شده است (گود، ۱۹۶۳؛ استرلین، ۱۹۷۴؛ اینکلس، ۱۹۹۸). در بسیاری از این مطالعات بطور مشخص به فرایندی اشاره شده است که دلالت بر، برابری جنسیتی (مک دونالد، ۲۰۰۰ الف)، افزایش گزینه‌های رفتاری و زمان‌بندی فرزندآوری (اشمیت، ۲۰۰۸)، افزایش فردگرایی و کاهش نقش سنت دارد. برخی از این شاخص‌ها در جمعیت‌شناسی با عنوان «گذار دوم جمعیتی» شناخته می‌شوند. فرایند مذکور بطور مشخص همسو با نظریه‌پردازی‌های صورت گرفته در جامعه‌شناسی، در مورد تغییرات یا گذارهای دوران‌ساز در رابطه با شیوه‌ی رفتار در بستر مدرنیته‌ی متأخر دارد؛ بعنوان مثال، می‌توان به استدلال‌های گیدنز (۱۹۹۲) در مورد نوگرایی / نوگرایی بازاندیشانه و همچنین فرضیه‌ی فردگرایی آلریش بک (۱۹۹۵) اشاره کرد.

بُعدی دیگر از ادبیات موضوع بر ناامنی اقتصادی و عدم امنیت شغلی تأکید دارد. بطوری‌که مطالعات صورت گرفته، به بیکاری، به عنوان عاملی که ابهام اقتصادی را افزایش می‌دهد و افراد جوان را از اقدام به بچه‌داری دلسرد می‌کند، اشاره دارند (کوهلر، بیلاری و اورنگا، ۲۰۰۲). در جنوب اروپا نیز نرخ بالای بیکاری، به‌خصوص در میان افراد جوان، در کنار امنیت شغلی متزلزل، به عنوان عواملی معرفی شده‌اند که به تعویق باروری دامن می‌زنند (سوبوکتا، ۲۰۰۴). چندین پژوهشگر دیگر کاهش باروری را به عواملی مانند عدم اطمینان اقتصادی و فردی شدن فزاینده‌ی ریسک ربط داده‌اند. در همین رابطه، مطالعه‌ی تجربی هوئم (۲۰۰۰)، کاهش باروری در سوئد را به افزایش مشارکت در تحصیلات تکمیلی در زمانی که شرایط اقتصادی نامناسب است ارتباط می‌دهد و مشاهده می‌کند که نسبت زنان جوان (۲۴-۲۱ سال) که کمک هزینه‌ی تحصیلی دریافت کرده‌اند از ۱۴ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۴۱ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش پیدا کرده است. وی این موضوع را همچون مدرکی دال بر رفتار ریسک‌گریزی و سرمایه‌گذاری در امنیت آینده در زمان کاهش گسترده‌ی خدمات دولتی تفسیر می‌کند. در بین مطالعات داخلی نیز، یافته‌های مطالعه عباسی‌شوازی و خانی (۱۳۹۳) حکایت از تأثیر معنی‌دار ناامنی اقتصادی

بر رفتار و ایده‌آل باروری پایین در بین زنان دارای همسر شهرستان سنندج دارد. همچنین مطالعه عباسی شوازی و رازقی (۱۳۹۳) نشان داد که هزینه‌های مالی و هزینه‌ی فرصت ناشی از فرزندآوری، تغییراتی را در رفتارهای باروری زنان موجب شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش عرفانی (۱۳۹۱)، «میانگین تعداد کنونی فرزند در مردان و زنان جوان متأهل تهران ۱٫۱ فرزند است. این در حالی است که این افراد جوان معتقدند در شرایط فعلی و واقعی می‌توانند بطور متوسط ۱٫۶ فرزند داشته باشند و اگر شرایط به وضعیت ایده‌آل برسد تعداد مناسب فرزند ۲٫۲ است» (عرفانی، ۱۳۹۱: ۱۰). نتایج مطالعات داخلی مؤید گزارش صندوق بین‌المللی پول از وضعیت تورم در ایران است؛ چراکه بر اساس آمار صندوق مذکور، ایران در چند سال اخیر، همواره جزء ۱۰ کشور دارای بالاترین نرخ تورم در دنیا بوده است (بیات، ۱۳۹۱: ۱۸۱). در چنین شرایطی است که بسیاری از والدین، در کلان‌شهری چون تهران، بیش از پیش درباره‌ی فرزندآوری تأمل نموده و طرح سؤالاتی در خصوص بچه‌دار شدن و افزایش تعداد فرزندان در بین خانواده‌های تهرانی، روندی روزافزون به خود گرفته است.

طرح موضوع عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری، ارتباط وثیقی با مباحثی از قبیل کنشگر عقلانی، ارزیابی هزینه و فایده و تصمیم‌گیری تحت تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی دارد. مفهوم «کنشگر عقلانی» مفهومی است که در تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی و اقتصادی، در تحلیل رفتار انسان، مبنی بر منطقی و محاسبه‌گر بودن آن، مورد استفاده قرار گرفته است. چنین تحلیل‌هایی بیشتر از رویکرد اقتصاددانان، که رفتارهای اجتماعی را از نگاه "انسان اقتصادی" تحلیل می‌کنند، نشأت گرفته است. بطوری‌که استدلال‌های مبتنی بر عقلانیت اقتصادی درصدد تحلیل رفتار انسان بر اساس متغیرهای "هزینه-فایده" بودند. بر اساس چنین رهیافتی، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا یک کنش اجتماعی مانند فرزندآوری، تنها با استفاده از متغیرهای هزینه-فایده قابل تحلیل است؟

دیدگاه‌های نظری کسانی مثل آلکسی توکوویل^۱ و ماکس وبر^۲، بطور ضمنی به چنین پرسش‌هایی پاسخ داده‌اند. آن‌ها معتقدند که کنش‌گران یک سری اصول و قواعد عمومی را ارائه می‌کنند که به موجب آن‌ها علل انجام دادن یک کنش، در «دلایلی» قرار دارد که بر اساس

1. Alexis de tocqueville

2. Max Weber

آن‌ها کنشگر این کنش را انجام داده است، و می‌افزایند که بر اساس موقعیتی که کنشگر در آن قرار دارد، این دلایل می‌تواند به شکل سود و زیان و «حتی اشکالی دیگر از سود» مطرح گردد (جوادی یگانه، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۷). آنچه که از استدلال توکویل و وبر می‌توان برداشت کرد «گسترش مفهوم نفع» است (همان: ۴۸). بطوری‌که می‌توان عبارت «اشکالی دیگر از سود» را به «منفعت اجتماعی و فرهنگی کنش جمعی فرزندآوری» تسری داد. این نکته‌ای است که ماکس وبر تلاش کرد تا با باز تعریف مفهوم عقلانیت و به دنبال آن تمایز قائل شدن بین کنش مبتنی بر «عقلانیت ابزاری» و «عقلانیت ارزشی» به کاربرد آن در جامعه‌شناسی اعتباری ویژه دهد. منظور از کنش مبتنی بر عقلانیت ارزشی، کنشی است که شامل باور آگاهانه به ارزش یک رفتار جمعی، زیبایی‌شناختی، مذهبی، اخلاقی و غیره است که از هر گونه چشم‌اندازی برای توفیق بیرون فارغ بوده و فقط به خاطر خودش وجود دارد (وبر، ۱۳۸۴: ۲۸). به عبارتی دیگر، کنش مبتنی بر عقلانیت ارزشی، به خودی خود معقول نیست و لزوماً پیامد مطلوبی را به همراه ندارد. بنابراین، می‌توان از «عقلانیت ارزشی» وبر در راستای نقد «عقلانیت ابزاری» استفاده کرد و از آن به مثابه کلید درک و توجیه «عقلانیت اجتماعی» یک کنش جمعی مثل فرزندآوری یاد کرد. اما مسأله آن است که در شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر شهر تهران، خانواده‌ها چگونه به ارزیابی هزینه‌های اقتصادی و مزایای اجتماعی کنش فرزندآوری در راستای عقلانی شدن آن می‌پردازند؟

مرور مطالعات پیشین نشان داد که غالب مطالعات صورت گرفته در خصوص فرزندآوری در ایران، متأثر از پارادایم اثبات‌گرایی هستند که بسترمندی و برساختی بودن کنش‌های اجتماعی را در تبیین‌های خود در نظر نگرفته‌اند. در حالی‌که اتخاذ رویکردی غیر اثباتی می‌تواند در درک و تفسیر متغیرهای کیفی مرتبط با کنش فرزندآوری راهگشا باشد. در همین زمینه طی یک دهه اخیر، برخی از مطالعات (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳؛ کریمان و همکاران، ۱۳۹۳؛ رمضانخانی و همکاران، ۱۳۹۲؛ محمودیان و رضایی، ۱۳۹۱) تلاش کرده‌اند تا با رویکردی کیفی به تحلیل کنش فرزندآوری بپردازند. بر اساس رویکرد غیر اثباتی، فرزندآوری به طور پیوسته توسط کنش‌گران مورد بازاندیشی و تأمل قرار گرفته و کنش‌گران تحت تأثیر شرایط و موقعیت‌های جدید به تصمیمات جدیدی دست می‌زنند تا بتوانند کنش خود را عقلانی سازند. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، واکاوی نقش عقلانیت

اقتصادی و اجتماعی مرتبط با کنش فرزندآوری در بین خانواده‌های تهرانی به شیوه‌ی نظریه زمینه‌ای است. دیگر اهداف پژوهش آن است که خانواده‌های تهرانی چه تعریفی از کنش فرزندآوری دارند؟ و بر اساس تفسیر خود از فرزندآوری چه واکنشی نشان می‌دهند؟ به همین منظور، اتخاذ رویکرد کیفی، که بر ابعاد ذهنی رفتار کنش‌گران تأکید دارد، برای شناخت موضوع مورد مطالعه حائز اهمیت است.

چارچوب مفهومی پژوهش

یکی از نظریه‌هایی که به عنوان راهنمای نظری پژوهش در گردآوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت، نظریه‌ی انتخاب عقلانی است. بر اساس این نظریه به منظور داشتن تأثیر مثبت بر نرخ باروری، مزایای روانی و هزینه‌های اقتصادی بچه‌ها باید به ترتیب افزایش و کاهش یابد. فولبر و همکاران (۱۹۹۴) در خصوص فرایند «سبک سنگین کردن» هزینه‌های بچه‌ها نشان دادند درحالی‌که مردان و زنان با شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوت هزینه‌های بچه‌ها را به‌طور متفاوتی تحمل می‌کنند، خانواده‌ها نمی‌توانند این هزینه‌ها را در آینده پیش‌بینی نمایند. در نظریه انتخاب عقلانی بطور ضمنی بعضی فرض‌ها وجود دارد، عمدتاً فرضیاتی که افراد را همچون تصمیم‌گیرنده‌هایی منطقی با دانش و درک خوب از هزینه‌ها و مزایای محتمل در نظر می‌گیرند. نظریه‌ی اجتناب از ریسک، از ابهام ذاتی در رابطه با برآورد هزینه‌ها و مزایای آینده کمک می‌گیرد و فرض می‌کند که وقتی آینده‌ی اقتصادی، اجتماعی یا شخصی معین نیست، تصمیم‌گیرنده‌ها ممکن است طوری عمل کنند که از ریسک‌های احتمالی اجتناب کنند (گیدنز، ۱۹۹۲؛ بک، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵). نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی اخیر درباره‌ی ماهیت در حال تغییر ریسک، این امر را با انتخاب‌ها و فرصت‌هایی ارتباط می‌دهد که به سرعت در حال گسترش هستند. این نظریه‌پردازی استدلال می‌کند که این انتخاب‌ها و فرصت‌ها به نوبه خود به نگرانی و عدم قطعیت بیشتر دامن زده و اجتناب از تعهدهای طولانی‌مدت را تسهیل می‌کنند (باومن، ۲۰۰۰؛ بک، ۱۹۹۲). یکی از جنبه‌های این امر، تحقیقات نوظهور در مورد میزان ارتباط پرهیز از ریسک با حیطه‌ی فردی و تأثیرات آن بر شکل‌گیری روابط خصوصی و تصمیم به بچه‌دار شدن است؛ برای مثال، مک‌دونالد (۲۰۰۰ ب) ادعا می‌کند که زنان جوان در ژاپن ازدواج را برای اشتغال آینده‌ی خود نوعی ریسک تلقی می‌کنند.

یکی دیگر از نظریه‌هایی که مورد استفاده قرار گرفت، نظریه نوگرایی بازاندیشانه بود. گیدنز در یکی از آرای کلیدی خود تحت عنوان «نقش بازاندیشی و تأمل و معرفت در زندگی مدرن»، منتقد دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه‌ای است که رفتار فرد را در حال انطباق با پویای‌های ساختاری و سیستمی نشان می‌دهند. او اصرار دارد که انسان‌ها نقشی فعال در شکل دادن به زندگی اجتماعی دارند. او همچنین منتقد دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه‌ای همچون نظریه مبادله یا گونه‌های مختلف نظریه تضاد است که تأکیدشان بر محاسبه‌ی عقلانی و هدفمندی کنش فردی است. اگر چه هماهنگ کردن ابزارها و اهداف، بخشی از رفتار اجتماعی‌اند، اما جنبه‌ی اساسی‌تر و به لحاظ جامعه‌شناختی حائز اهمیت، نظارت آن بر خود است. انسان‌ها صرفاً به سمت عمل بر اساس منافع و علائق، ارزش‌ها و نیازها سوق داده نمی‌شوند؛ آن‌ها صرفاً خود را با هنجارها و عرف اجتماعی وفق نمی‌دهند، بلکه کنش آن‌ها حاوی دانش عملی از جهان‌شان، و قابلیت تأمل در شرایط کنش‌شان و به کار گرفتن این دانش در رفتارشان است. انسان‌ها عاملانی مطلع، اهل بازاندیشی و صاحب مهارت‌اند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۳-۱۹۲). بر اساس چنین رهیافتی می‌توان اذعان داشت که کنش فرزندآوری، کنشی است که توسط کنش‌گران بطور پیوسته مورد بازاندیشی و تأمل قرار می‌گیرد و کنش‌گران تحت‌تأثیر شرایط و موقعیت‌های جدید به تصمیمات جدیدی دست می‌زنند. در همین رابطه گیدنز معتقد است که "اشکال مدرن بازاندیشی به بازیگران عرصه‌ی اجتماع این اختیار را می‌دهد که پایه‌های اقتدار و روال‌های بدیهی را سست کرده و در آن تشکیک کنند. در چنین شرایطی کنش‌گران، نه تنها حق دارند که درباره‌ی همه‌چیز تصمیم‌گیری کنند، بلکه در بسیاری از موارد ناچار و ناگزیرند که دست به انتخاب بزنند" (گیدنز، ۱۳۷۷).

با توجه به استدلال‌های نظری فوق می‌توان گفت که این پژوهش از نظریه‌های اجتناب از ریسک، انتخاب عقلانی، نوگرایی بازاندیشانه و همچنین سایر استدلال‌های نظری مرتبط با عقلانیت اقتصادی و اجتماعی فرزندآوری، الهام گرفته است. از نظریه‌های مزبور جهت افزایش حساسیت نظری در مطالعه استفاده شد تا زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر عقلانیت اقتصادی و اجتماعی مترتب بر کنش فرزندآوری در بین خانواده‌های تهرانی مورد بررسی کیفی قرار گیرد. بنابراین، بخشی از حساسیت نظری نگارندگان در تحلیل داده‌های کیفی، برگرفته از مرور نظریه‌های مرتبط است.

جامعه مورد مطالعه

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، متشکل از زنان و مردان متأهل تهرانی است. بر اساس سرشماری ۱۳۹۰، جمعیت شهر تهران ۸/۱۵۴/۰۵۱ نفر جمعیت و ۲/۵۹۷/۷۳۱ خانوار بوده است که جمعیت آن نسبت به سال ۱۳۸۵، ۴/۵ درصد رشد داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). از آنجا که روش‌شناسی این مطالعه مبتنی بر «روش تحقیق کیفی» است، در زمستان ۱۳۹۴ با ۸۹ نفر از مشارکت‌کنندگان در پژوهش (۶۰ نفر زن و ۲۹ نفر مرد) مصاحبه‌ی عمیق صورت گرفت. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش نشان داد که بالاترین فراوانی سنی در بین زنان به افراد ۲۹ ساله و در بین مردان به افراد ۳۱ ساله اختصاص یافته است. وضعیت فعالیت پاسخ‌گویان نیز نشان می‌دهد که ۲۵ نفر از مشارکت‌کنندگان زن شاغل، ۴ نفر محصل و دانشجو، ۲۹ نفر خانه‌دار و ۲ نفر دارای درآمد بدون کار بوده‌اند. از نظر سطح تحصیلی نیز ۱ نفر از مشارکت‌کنندگان زن در مقطع ابتدایی، ۳ نفر مقطع متوسطه، ۱۲ نفر مقطع دیپلم و پیش‌دانشگاهی، ۵ نفر مقطع کاردانی، ۲۶ نفر مقطع کارشناسی، ۱۰ نفر مقطع کارشناسی ارشد و ۳ نفر نیز دارای تحصیلات دکتری بوده‌اند. همچنین آمار وضعیت فعالیت مردان نشان داد که همه آن‌ها شاغل بوده‌اند. از نظر سطح تحصیلی نیز ۲ نفر از مردان در مقطع متوسطه، ۱۳ نفر مقطع دیپلم و پیش‌دانشگاهی، ۳ نفر مقطع کاردانی، ۷ نفر مقطع کارشناسی، ۳ نفر مقطع کارشناسی ارشد و ۱ نفر دارای تحصیلات دکتری بوده‌اند.

روش‌شناسی پژوهش

روش انجام این مطالعه، روش تحقیق کیفی است و از نظریه زمینه‌ای جهت ارائه‌ی تحلیلی جامعه‌شناختی از عقلانیت اقتصادی و اجتماعی مرتبط با کنش فرزندآوری در شهر تهران استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای، به مثابه یک نظریه داده‌بنیاد، بر مطالعه‌ی تجربیات تغییر یافته افراد در طول زمان تمرکز دارد و از این طریق تلاش می‌کند تا به توصیف فرآیند شدن و ابعاد تجربیات آن پردازد (اشتراوس و کوربین: ۱۹۶۷). بر این اساس، در این مطالعه فرض بر آن است که خانواده‌های تهرانی بر اساس درک و تفسیر خود به شرایط پیش‌رو واکنش نشان می‌دهند و پس از آن به تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری می‌پردازند. شیوه‌ی نمونه‌گیری نیز، ترکیبی از نمونه‌گیری‌های نظری،

هدفمند و گلوله برفی، با محوریت نمونه‌گیری نظری، است. اگرچه نمونه‌گیری در نظریه زمینه‌ای مبتنی بر نمونه‌گیری نظری است اما با توجه به شرایط فرهنگی و جغرافیایی حاکم بر جامعه مورد مطالعه، در ابتدا تلاش شد با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند در محله‌های مختلف شهر تهران به افراد مورد نیاز دسترسی حاصل شود؛ سپس با استفاده از تکنیک گلوله برفی، فرایند نمونه‌گیری تا رسیدن به مرحله‌ی تکرار داده‌ها و اشباع نظری ادامه پیدا کرد. در واقع شیوه‌ی اصلی نمونه‌گیری، مبتنی بر نمونه‌گیری نظری^۱ بود. به این معنی که بر مبنای مفاهیمی که ارتباط نظری آن‌ها با نظریه‌ی در حال تکوین به اثبات رسید نمونه‌گیری صورت گرفت (اشتراوس و کوربین، ۱۹۶۷، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸). بر این اساس، بر دفعات شنیدن مفاهیم مرتبط با کنش/کنش متقابل و پیامدهای آن، تأکید شد. با تأکید بر اصل انعطاف‌پذیری مورد نظر در نظریه زمینه‌ای و همچنین هدف اصلی آن، یعنی کشف کردن، تلاش شد نمونه‌ها در محله‌های مختلفی از تهران انتخاب شوند تا بیشترین کمک را به تنوع و غلظت مفاهیم و به دنبال آن زایش نظریه داشته باشند (همان، ۱۹۶۷). چنین بود که بر اساس اصول نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری و تحلیل داده‌ها به دنبال هم صورت گرفتند و تحلیل، راهنمای گردآوری داده‌های بعدی بود. بنابراین، نمونه‌گیری بر مبنای مناسبت نظری^۲ با مفاهیمی که در حال تحول بودند پیش رفت (گلاسر و اشتراوس، ۲۰۰۹؛ چامارز، ۲۰۱۴).

داده‌های گردآوری شده بر اساس اصول حاکم بر نظریه‌ی زمینه‌ای در سه مرحله‌ی کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی استخراج و دسته‌بندی شده‌اند. در اولین مرحله از تحلیل داده‌ها، یعنی کدگذاری باز، کدگذاری به صورت «سطر به سطر» و «عبارت به عبارت» انجام شد و هر کدام از سطور یا عبارات توسط مفاهیمی که نمایان‌گر محتوای آن‌ها بود دسته‌بندی شده‌اند. دومین مرحله در کدگذاری، کدگذاری محوری نام دارد. در این مرحله به برقراری ارتباط محتوایی داده‌ها پرداخته شد. در این

1. Theoretical Sampling

2. Theoretical relevance

خصوص استفاده از تکنیک «مقایسه‌ی ثابت»^۱، امکان صورت‌بندی و دستیابی به ارتباط مذکور را به دست داد (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰). کدبندی‌گزینشی، آخرین مرحله از کدگذاری در نظریه‌ی زمینه‌ای است. در این مرحله کار کدبندی به پایان رسیده و علاوه بر مقوله‌ی هسته، مقوله جدیدی ساخته نخواهد شد. هدف اساسی از این مرحله، تفسیر آن چه که منجر به ظهور مقوله‌ی هسته شده است، بود. بدین منظور تشریح و تفسیر این بخش از نظریه‌ی زمینه‌ای در چارچوب یک «خط داستانی» صورت گرفته است. همچنین جهت دستیابی به کیفیت یافته‌های تحقیق و در راستای اعتمادپذیری یافته‌ها^۲ تلاش شد تا تکنیک‌های زاویه‌بندی^۳، کنترل توسط اعضاء^۴ و یا اعتبار پاسخ‌گو^۵، به کار گرفته شوند. در تکنیک زاویه‌بندی از افراد مختلفی در گردآوری داده استفاده شد. همچنین با تفکر درباره داده‌ها و طرح سؤال درباره محتوای آن‌ها، تلاش شد تا فرایند رفت و برگشت بین محقق و داده‌ها بطور هدفمند و معناداری پیش برود. در این مرحله تأکید شد افرادی که در گردآوری داده با محقق همکاری دارند با «رویکردی آمیخته با شک و تردید» به داده‌ها بنگرند و از کنار هر داده‌ای به سادگی نگذرند. در این رابطه، بطور مداوم پرسش‌هایی از قبیل چرا؟ کجا؟ چه مقدار؟ چه چیزی؟ چه کسی؟ چگونه؟ چه وقت؟^۶ (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰) که شایع‌ترین پرسش‌های مطرح شده توسط محققین نظریه زمینه‌ای هستند و تأکید دارند که محقق باید در برخورد با داده‌ها به طور مداوم این پرسش‌ها را مطرح کند، از مشارکت‌کنندگان پرسیده می‌شدند و از این طریق سؤال‌ها و رویکردهای مختلفی در گردآوری داده‌ها مطرح شدند. در تکنیک کنترل توسط اعضاء نیز جهت حصول اطمینان از اعتبار یافته‌ها بطور مداوم یافته‌های تحقیق با اعضای جامعه‌ی مورد مطالعه مطرح می‌شدند و این تکنیک تا مرحله‌ی دستیابی به حصول

-
1. Constant Comparison
 2. Trustworthiness
 3. Triangulation
 4. Member Check
 5. Respondent Validity
 6. Why? Where? How much? What? Who? How? When?

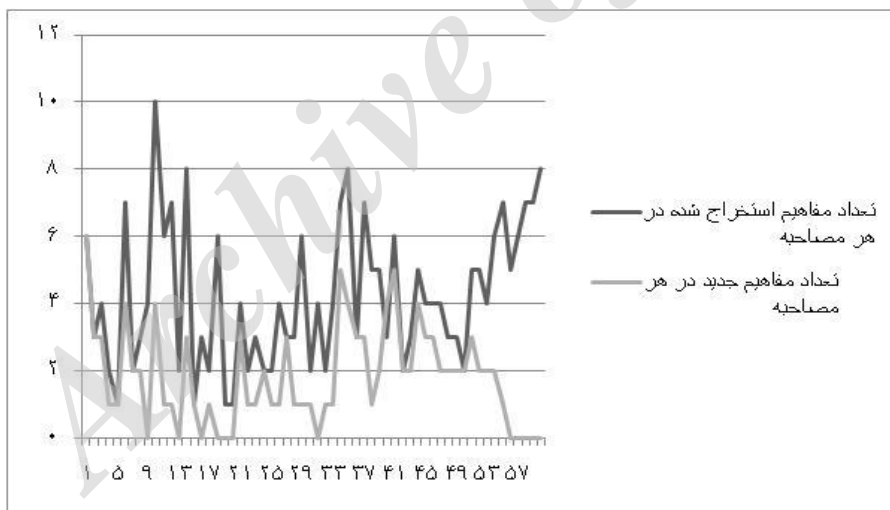
اطمینان از همگرایی یافته‌ها ادامه داشت. کاربرد این تکنیک زمانی مفید بود که یافته‌های غیرمنتظره یا غیرعادی در میدان ظهور می‌کردند. در چنین شرایطی سؤالاتی در مورد داده‌ها مطرح می‌شد و از گروه گردآوری داده، خواسته می‌شد که این سؤال‌ها را با نمونه‌های مشابه در میان گذاشته و محققین را از معنای واقعی داده‌ها مطمئن کنند.

نحوه‌ی رسیدن به اشباع نظری

در این جا، بعنوان نمونه، به نحوه‌ی رسیدن به اشباع نظری در یکی از سؤال‌های مطرح شده از مشارکت‌کنندگان که به مفاهیم و مقولات فوق اشاره کرده‌اند، پرداخته می‌شود. اجرای گام به گام و نمایش شماتیک فرایند رسیدن به اشباع نظری، گامی مهم در تحلیل داده‌های گردآوری شده بود. در همین رابطه فونتانلا و همکاران (۲۰۱۱) به معرفی راهکاری پرداخته‌اند که استفاده از آن به منظور نشان دادن نحوه‌ی رسیدن به اشباع نظری در مطالعات کیفی پیشنهاد شده است. این روش دارای ۸ مرحله است و از آن جا که تا مرحله پنجم کاملاً شبیه روش‌های رایج تحلیل داده در مطالعات کیفی است در این مطالعه از مراحل سه‌گانه‌ی تحلیل داده در نظریه زمینه‌ای استفاده شد و به منظور نشان دادن نحوه‌ی رسیدن به اشباع نظری مراحل ۶، ۷ و ۸ در روش مذکور اجرا شد. همان‌طور که در نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود تعداد مفاهیم استخراج شده از هر مصاحبه و همچنین تعداد مفاهیم جدیدی که در هر مصاحبه استخراج شده‌اند به تصویر کشیده شده است. در این نمودار مشاهده می‌شود که از مصاحبه ۵۵ به بعد زنان، مفهوم جدیدی به مفاهیم قبلی اضافه نشده و می‌توان از این نقطه، تحت عنوان نقطه‌ی رسیدن به اشباع نظری در خصوص موضوعات مطرح شده در این سؤال یاد کرد. نقطه‌ی مزبور یادآور گام هفتم از روش مورد استفاده است. تعداد کل مفاهیمی که از این سؤال استخراج شدند ۲۵۴ مفهوم بودند که از این تعداد، تعداد ۱۰۹ مفهوم جدید بودند و بقیه مفاهیم به صورت تکرار ظاهر شدند. در نمودار نیز ملاحظه می‌شود که از مصاحبه ۵۵ به بعد، مفهوم جدیدی اضافه نشد و آن چه که استخراج شد تکرار مفاهیم قبلی بود. همچنین ملاحظه می‌شود که در برخی از مصاحبه‌ها مثل مصاحبه‌های شماره ۹، ۱۶، ۱۲ و به‌ویژه مصاحبه‌های شماره ۱۹، ۱۸ و ۲۰ مفاهیم جدیدی استخراج نشده‌اند. در چنین شرایطی به منظور دستیابی به نوعی قطعیت از این‌که رسیدن به اشباع نظری قطعی است و مفاهیم جدید ظهور نمی‌یابند گردآوری داده ادامه یافته

است؛ که در این سؤال با ادامه دادن گردآوری داده، مشاهده می‌شود که اشباع نظری تثبیت نشده و دوباره مفاهیم جدید استخراج شده‌اند. همچنین مشاهده می‌شود که از مصاحبه ۵۵ به بعد، تا مصاحبه شماره ۶۰ ظهور مفاهیم جدید به صفر رسیده است و در این جا با اطمینان خاطر می‌توان گفت که در صورت ادامه فرایند گردآوری داده، مفاهیم جدیدتری استخراج نمی‌شدند و بر این اساس بعد از مصاحبه با خانم شماره ۶۰، فرایند گردآوری داده برای زنان متوقف شده است. در واقع نمودار زیر گام هشتم این روش است که به بصری کردن نحوه رسیدن به اشباع نظری اشاره دارد. لازم به ذکر است که از روش و منطق فوق در سایر موضوعات مطرح شده در خلال مصاحبه‌های صورت گرفته و همچنین در فرایند تحلیل داده‌ها تبعیت شده است. از این رو، در این جا بعنوان نمونه به گزارش یکی از این نمودارها بسنده شده است.

نمودار ۱: نمای شماتیک رسیدن به اشباع مفهومی در خصوص ویژگی‌های خانواده‌هایی بدون بچه و یا کم بچه و نحوه انعکاس این موضوع در زندگی زنان



یافته‌های پژوهش

جدول ۱: مفاهیم اولیه، مقولات جزء، مقولات عمده و مقوله‌ی هسته استخراج شده از داده‌ها

ردیف	تعداد مفاهیم اولیه	مقولات جزء استخراج شده از مفاهیم	مقوله‌های عمده استخراج شده از مقولات جزء	نوع مقوله
۱.	۸۲	کاهش فرصت‌های شغلی	احساس ناامنی اقتصادی	شرایطی
۲.		ترس از شرایط اقتصادی ایران		
۳.		عدم احساس امنیت شغلی		
۴.	۳۸	کودک‌محور شدن هزینه‌های خانواده	رشد فزاینده هزینه‌های فرزندان	شرایطی
۵.		هزینه سنگین فرزندآوری		
۶.		تغییر سطح انتظارات فرزندان از والدین		
۷.	۹۰	نگرانی از تداوم تبعیض‌های جنسیتی	احساس ناامنی اجتماعی	شرایطی
۸.		افول اعتماد نهادی		
۹.		ضعف نهادهای آموزشی کودکان		
۱۰.	۲۴	تداوم نسبی الگوی مرد نان‌آور	تعامل مرد در تصمیم‌گیری بخاطر مسائل اقتصادی	تعاملی
۱۱.		تأکید بر داشتن درآمد پایدار		
۱۲.		عدم ثبات اقتصادی و تردید در ضرورت فرزندآوری		
۱۳.		افزایش درآمد پیش شرط فرزندآوری		
۱۴.	۵۷	احساس شکل‌گیری مسئولیت الزام‌آور	اجتناب از مسئولیت‌های بلند مدت	تعاملی
۱۵.		کاهش آرامش و آسایش در زندگی		
۱۶.		عدم آزادی در زندگی و برنامه‌های روزمره		
۱۷.		عقب‌نشینی از تعهدات غیر قابل بازگشت		
۱۸.		فردگرایی		
۱۹.	۸۰	ارتقای استانداردهای زندگی	تأکید بر کیفیت بجای کمیت	تعاملی
۲۰.		تغییر الگوهای تربیتی		
۲۱.		تمایز بین فرزندآوری و پرورش آن		
۲۲.		کم‌فرزندی به مثابه کنشی عقلانی		
۲۳.	۲۴	ترس از آینده شغلی فرزندان	تأمل در آینده فرزندان	تعاملی
۲۴.		آینده‌محوری نگرش والدین		
۲۵.		خانواده‌محور شدن مسئولیت‌های تأمین فرزندان		
۲۶.	۸۹	برنامه‌محور شدن فرزندآوری	فرزندآوری بازانديشانه	پیامدی
۲۷.		عدم ترجیح جنسیتی		
۲۸.		گرایش به داشتن آینده باز		
جمع	۴۸۴	۲۸	۸	---

در این مطالعه ۴۸۴ مفهوم اولیه، ۲۸ مقوله جزء، ۸ مقوله عمده و یک مقوله هسته، طی مراحل مختلف کدگذاری در رابطه با عقلانیت اقتصادی و اجتماعی مرتبط با کنش فرزندآوری در شهر تهران استخراج شده‌اند. در جدول شماره ۱، تلاش شده تا ارتباط مفهومی آن‌ها با یکدیگر نشان داده شود. در ادامه به توضیح هر یک از مقولات عمده در قالب یک خط داستان مشتمل بر شرایط ساختاری حاکم بر جامعه‌ی مورد مطالعه، تعاملات صورت گرفته توسط کنش‌گران با شرایط ساختاری و پیامدهای این تعاملات بر کنش فرزندآوری پرداخته می‌شود.

شرایط ساختاری

بخشی از یافته‌های این پژوهش که ارتباط معناداری با شرایط ساختاری حاکم بر جامعه مورد مطالعه دارد به نقش مردان و نحوه تصمیم‌گیری آن‌ها در زمانبندی فرزندآوری اشاره دارد. بر اساس ارزش‌های حاکم بر جامعه مورد مطالعه که از سوی داشتن بچه و پدر شدن، کم و بیش، به‌عنوان نتیجه منطقی ازدواج رایج است و از سوی دیگر رفع نیازهای اقتصادی خانواده معطوف به مردان است منجر به تعلل مردان در تصمیم‌گیری برای فرزندآوری شده و این مکانیسمی است که تمایل فزاینده مردان به اجتناب از بچه‌دار شدن، به مثابه تعهدی الزام‌آور، را به دنبال دارد. در همین رابطه بیش از نیمی از مردان در برابر یک پنجم از زنان به مقوله «تعلل مردان در تصمیم‌گیری بخاطر مسائل اقتصادی» اشاره داشتند. در همین رابطه سایر تحقیقات نیز استدلال می‌کنند در جوامعی که عمده‌ی مسئولیت خانواده متوجه مردان است و از سوی دیگر شرایط اقتصادی با ثبات نیست "مردان تمایل فزاینده‌ای به کناره‌گیری از تعهدات الزام‌آور و به‌خصوص بچه‌دار شدن" نشان داده‌اند (لستهاق، ۱۹۹۵). همچنین «کاهش فرصت‌های شغلی» و «رشد فزاینده هزینه‌های فرزندان» مقولاتی بودند که بعنوان عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری در مورد بچه‌دار شدن، از یافته‌های میدانی استخراج شدند. مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که گسترش سطح بیکاری در جامعه و عدم ثبات اقتصادی پیش‌رو، بطور مستقیم بر گرایش به فرزندآوری اثرگذار بوده است. در این رابطه از افراد مشارکت‌کننده در پژوهش سؤال شد که «به نظر شما امروزه چه نوع خانواده‌هایی فرزند بیشتری نمی‌خواهند؟ و این موضوع در زندگی شما به چه صورت است؟». هدف از طرح این سؤال دستیابی به شناختی نسبتاً عمیق از فضا و گفتمان رایج در بین افراد مورد مصاحبه بود. در بین افراد مشارکت‌کننده در پژوهش، بیش از

دو سوم از افراد مورد مطالعه، به مفهوم کاهش فرصت‌های شغلی اشاره داشتند. مقولات فوق بیان‌گر نوعی احساس ناامنی اقتصادی است که مشارکت‌کنندگان در پژوهش به انحاء مختلف به آن اشاره می‌کردند و بطور کلی در پاسخ به سؤال مطرح شده مفاهیمی که بیان‌گر «احساس ناامنی اقتصادی» بودند بیش از ۶۷ بار از سوی مردان و بیش از ۱۱۷ بار از سوی زنان تکرار شدند. افراد مشارکت‌کننده در پژوهش، شرایط مزبور را چنین توصیف می‌کنند:

زن ۲۸ ساله با تحصیلات متوسطه، خانه‌دار و دارای یک دختر در محله هلال احمر:

"به نظر من همین شرایط اقتصادی اولین عامله. چون واقعاً الان خیلی شرایط سخت شده اصلاً نمی‌شه. یعنی همسر من الان در شرایطی نیست که بگه یه بچه دیگه بیاریم. چون منم اگه واقعا دوست داشته باشم اون میگه نه. چون واقعاً موقعیتش رو نداریم و خونه هم نداریم. خیلی سخته زندگی کردن.... شما اشاره کردید که یه بچتون سقط شد، خودش سقط شد یا خودتون خواستید سقط شه؟ نه خودش سقط شد. بعد از ۳۵ روز افتاد. وقتی به شوهرت اعلام کردی دوباره باردار شدی راضی بود یا ناراضی بود؟ ناراضی بود هی می‌گفت نمی‌خوام چرا باردار شدی برو آمپول بزنی بیفته... دلیلش همین اقتصاد بود دیگه؟ آره همین. که بعد خودش سقط شد دیگه. اونم خوشحال شد."

مردی ۳۹ ساله با تحصیلات لیسانس، شاغل و دارای یک فرزند در محله صادقیه:

"شرایط کاری و اقتصادی من و همسرم جوریه که زیاد به دومی فکر نمی‌کنیم. یعنی اصلاً بهش فکر نمی‌کنیم. با این اوضاع دیگه نمیشه."

مرد ۴۰ ساله، دیپلمه، شاغل و بدون فرزند در محله صادقیه:

"دو تا مسأله است، یکی درست شدن اوضاع اقتصادی که انشاءالله درست میشه، دوم رسیدن به یک اطمینان خاطر از همان اوضاع اقتصادی است. دقیقاً همین مسائل و فکرهاست که تاحالاً تصمیم جدی برای بچه‌دار شدن نگرفتیم."

زن ۳۲ ساله با تحصیلات لیسانس، شاغل و دارای یک دختر در محله ولنجک:

"راستش بیشتر از سمت شوهرم بودش چون که ایشون اول ازدواجمون یه سری مسائلی براشون پیش اومده تو کارشون که یه مقدار براشون مشغله ذهنی پیش اومده بود و یه سری ضررهای مالی کردن بخاطر همین اصلاً ایشون از

لحاظ ذهنی آمادگی نداشتن یعنی دوست داشتن اول همه چیز مرتب بشه از لحاظ کاری فکرشون راحت بشه بعداً برای بچه‌دار شدن اقدام کنیم".

آن چه که از سوی این مشارکت‌کننده مورد تأکید قرار گرفت رسیدن به ثبات اقتصادی، به‌ویژه از سوی مرد، یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر نحوه تصمیم‌گیری آن‌ها تأثیر گذار بوده است. جهت حصول اطمینان از این موضوع، در ادامه از آن‌ها سؤال شد که چقدر از تصمیم اتخاذ شده اطمینان دارید؟ آیا فکر می‌کنید در آن شرایط تصمیم درستی را گرفته‌اید؟ یعنی اگر برگردید به همان شرایط دوباره همان تصمیم را می‌گیرید؟ که در جواب به این سؤالات چنین می‌گوید:

"نه مشکل خاصی بعدش وجود نداشت. من همون اوایل دوست داشتم بچه‌دار بشم. چون درسم تموم شده بود. ولی میگم شوهرم بیشتر تمایل داشت که وضعیت اقتصادیمون به یک ثباتی برسه بعد بچه‌دار بشیم".

همچنین رسیدن به ثبات اقتصادی از سوی یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان، در محله کن که زنی ۳۳ ساله با تحصیلات فوق لیسانس، معلم و دارای یک دختر بود، مورد تأکید قرار گرفت و این‌که چگونه این وضعیت بر قطعی شدن تصمیم آن‌ها برای بچه‌دار شدن اثرگذار بوده است.

"خب بله دیگه اولش دو سال حدوداً بچه‌دار نشدیم بخاطر این‌که می‌خواستیم درآمدمون ثباتش بیشتر باشه بعد بچه‌دار شدیم. برایتان پیش آمده تردید کنید که بچه‌دار بشید یا نشید؟ نه تو اون زمان که ثباتی پیدا کردیم دیگه تردید نکردیم. قبل از اون مثلاً تردید داشته باشید؟ دو سال اول تردید داشتیم ولی بعدش که احساس کردیم می‌تونیم از لحاظ مالی و اجتماعی ساپورتش کنیم تصمیم گرفتیم که بچه‌دار بشیم".

همچنین مردی ۴۱ ساله و دیپلمه که دارای ۲ فرزند دختر و ساکن محله خانی‌آباد

است در این خصوص چنین می‌گوید:

"من فقط فکر آینده‌ی این بچه‌ها هستم با این وضعیت اقتصادی و وضع خراب و تورم به لحاظ روانی نگرانم که این بچه‌ها می‌خوان چیکار کنند".

همچنین یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که در بین افراد مورد مطالعه، زوجین و به‌ویژه مردان، از مشکلات مالی بچه‌دار شدن نگران بوده و حتی در خانواده‌هایی که از لحاظ مالی

شرایط نسبتاً خوب و متوسطی داشتند باز هم احساس عدم امنیت اقتصادی و ترس از وضعیت اقتصادی آینده‌ی ایران، باعث به تأخیر انداختن و در برخی موارد ممانعت از فرزندآوری شده است. بطوری که وضعیت مذکور منجر به نوعی احساس ناامنی اجتماعی در بین برخی از خانواده‌ها شده و حتی برخی از آن‌ها تمایل داشتند که در خارج از ایران اقدام به فرزندآوری کنند. این وضعیت به گونه‌ای بود که یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش که فرزندش به سرطان خون مبتلا بود و ترس از دست دادن بچه را نیز داشت، شرایط بد جامعه را مسبب بیماری فرزندش می‌دانست و طبق گفته‌ی خودش می‌ترسید در ایران فرزند دیگری داشته باشد. در همین رابطه یکی از زنان مورد مصاحبه، ساکن محله کن با تحصیلات فوق لیسانس، که ۳۳ سال دارد و دارای یک دختر است چنین می‌گوید:

"شرایط اجتماعی که بر جامعه حاکمه خیلی تأثیر داره... بعضی‌ها دوست ندارن که تو به جامعه‌ای که خودشون احساس امنیت اجتماعی نمی‌کنن یه فرزند بیارن. فکر می‌کنند آینده‌ی فرزندشون اونجوری که می‌خوان نیست و خودشون رو مقصر می‌دونن می‌گن چرا باید یه بچه‌ای رو بیاریم که تو این جامعه اسیر باشه. چون جامعه ایران جامعه‌ای نیست که ایده‌آل‌ها رو به افراد بده یا اون شرایط روحی روانی تو اجتماع برای افراد نیست. اینه که بعداً فکر می‌کنند یک نفر دیگه وارد زندگی بشه اونم شرایطش ایده‌آل نباشه خیلی بد میشه... چون خودمم ته ذهنم این بوده فکر می‌کنم یه چنین چیزی برام القا می‌شه که چرا خیلی‌ها بچه‌دار نمی‌شن آگه نه وقتی شرایط اوکی باشه بچه موجودی دوست داشتنیه که آدم دوست داره داشته باشه".

زنی ۳۲ ساله نیز با تحصیلات فوق دیپلم ساکن محله صادقیه، که شاغل و دارای یک پسر است در خصوص ابعاد اجتماعی شرایط اقتصادی جامعه و شکل‌گیری نوعی نارضایتی اجتماعی چنین می‌گوید:

"...شرایط جامعه طوری شده که همه می‌ترسن از بچه‌دار شدن. چون می‌دونن که نمی‌تونه آینده‌ی خوبی داشته باشه و صددرصد از زندگیش راضی نخواهد بود".

در همین رابطه زن ۲۹ ساله ساکن محله ازگل با تحصیلات لیسانس که دارای یک پسر است چنین می‌گوید:

" از لحاظ اجتماعی و اقتصادی هم تو این دوره زمنه که خودمون می‌تونیم ساپورتشون کنیم ولی بعدها چی؟ آیا بعدها هم می‌تونیم بچه‌هارو ساپورت کنیم؟ مسأله اینه"

همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، مقوله‌های «نامنی اجتماعی» و «رشد فزاینده هزینه‌های فرزندان» مقولاتی بودند که به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری در مورد بچه‌دار شدن از یافته‌های میدانی استخراج شدند. به گونه‌ای که بطور متوسط بیش از دو سوم از زنان و یک سوم از مردان مورد مطالعه به مقوله‌های «احساس نامنی اجتماعی» و «رشد فزاینده هزینه‌های فرزندان» و تأثیر آن بر فرزندآوری تأکید داشتند. نقل قول‌های زیر گویای موارد فوق است.

مرد ۴۵ ساله در محله صادقیه با تحصیلات فوق لیسانس که شاغل و دارای ۲ دختر است:

"هر دو بطور مشترک... نمی‌خواهم دیگه بچه‌دار بشیم بخاطر مسائل اقتصادی و این‌که چطوری بگم، برای بچه‌دار شدن دیگه فقط بچه بدنیا آوردن کافی نیست. باید مسائل دیگه رو هم در نظر بگیریم، مسائل اقتصادی، مسائل تربیتی و... در تهران نمی‌تونم، اگر شهرستان بودم باز یه چیزی، قبلاً مثلاً بچه می‌رفت مدرسه ولی الان یه رقابتی هست در خصوص سرمایه‌گذاری روی بچه، شما حساب کن قبلاً مدارس مثلاً سالی یک میلیون یا ۵۰۰ هزار تومن میگرفتن، الان شیش میلیون هزینه داره. و علاوه بر این نگرانی از آینده‌ی شغلی و این‌ها هم هست."

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان، در محله صادقیه که زنی ۳۲ ساله با تحصیلات فوق دیپلم، شاغل و دارای یک پسر است، توضیح می‌دهد که چگونه رشد فزاینده هزینه‌ها منجر به نگرانی آن‌ها از آینده پسرشان شده است و همین امر باعث شده که فرزندآوری در خارج از ایران را به عنوان یکی از اولویت‌های زندگی‌شان در نظر بگیرند. گفت‌وگوی زیر گویای این موضوع است:

"برنامه‌ریزی تون برای بچه‌دار شدن چی بود؟ فقط همین که خارج از ایران برید بوده؟ آره. اونجا بریم اونجا کار کنیم، اونجا درس بخونیم، خودمون یکم تحصیلاتمون بیشتر بشه، یه کار مناسب‌تری اونجا پیدا کنیم، یه زندگی خیلی راحت‌تری از نظر فکری داشته باشیم. از نظر فکری بعد این‌که نگران این نباشیم که بچه فردا تو ایران چی میخواد بشه، چجوری میخواد بشه هزینه‌ها انقدر داره میره بالا به کجا میخواد برسه؟ می‌توننی از عهدش بر بیای. نمی‌توننی دیگه...!"

راهبردها و تعاملات

راهبردها و تعاملات مورد اشاره حکایت از تغییر نگرش‌ها و رشد فردگرایی در جامعه‌ی مورد مطالعه دارد که منجر به تعریف و توصیف فرزندآوری و شرایط پس از آن به مثابه درگیر شدن با مسئولیتی الزام‌آور و محدود کننده شده است. در همین رابطه تغییرات نگرشی نسبت به مفاهیمی از قبیل زندگی شخصی، آرزوهای فردی، استانداردهای زندگی و امثال آن باعث شده که خانواده‌ها تمایلی به فرزندآوری بالا نداشته باشند و نخواهند که در آینده نگاهی تراژدیک به گذشته خود داشته باشند. به پیروی از لسته‌ها (۲۰۰۰) مفاهیمی که دلالت بر "اجتناب از مسئولیت‌های الزام‌آور" داشتند در زیر مجموعه مقوله‌ی "اجتناب از تعهدات بلند مدت" کدگذاری شدند. مقولات "اجتناب از تعهدات بلند مدت" و "تأکید بر کیفیت بجای کمیت"، مقولاتی هستند که از آن‌ها می‌توان تحت عنوان راهبردهای اتخاذ شده از سوی افراد مورد مطالعه یاد کرد^۱. راهبردهایی که برآیند تصمیم‌های اتخاذ شده را برای خانواده‌ها عقلانی می‌کنند. اشاره به مقولات مذکور بسیار جدی و قابل توجه بود. در همین رابطه در بین افراد مشارکت‌کننده در پژوهش، بیش از نیمی از مردان به مفهوم "تأکید بر کیفیت بجای کمیت" و بیش از دو سوم از زنان به این مفهوم اشاره داشتند. همچنین، مقوله‌ی مذکور ۲۳ بار از سوی مردان و ۷۸ بار از سوی زنان تکرار شد. در همین رابطه، زنی ۳۲ ساله با تحصیلات فوق دیپلم، ساکن محله صادقیه، که شاغل و دارای یک پسر است نحوه‌ی شکل‌گیری "احساس

۱. لازم به ذکر است که لسته‌ها (۲۰۰۰) از این مقولات به عنوان عوامل تبیین الگوهای جدید باروری نام برده است.

مسئولیت بلند مدت در والدین" و "عدم آزادی در زندگی و برنامه‌های روزمره" را چنین توصیف می‌کند:

"مسئولیت بچه‌داری خیلی سنگینه... با این‌که از لحاظ احساسی خیلی دوستش دارم. ولی مسئولیتی می‌شه واست که هر کاری یخوای انجام بدی اول فکر می‌کنی که اون بچه بعداً چی می‌شه. باید سالم بمونی و مراقبت کنی از خودت که بتونی از بچه نگهداری کنی. قبلاً بی خیال بودم هر کاری دلم می‌خواست انجام می‌دادم ولی الان دیگه اونجوری نیست. الان همه چیم باید زمان‌بندی داشته باشه."

در ادامه به برخی از توضیحات ارائه شده توسط مشارکت‌کنندگان در پژوهش، مبنی بر تأکید بر کیفیت به جای کمیت و تعریف فرزندآوری به عنوان مسئولیتی بلند مدت و الزام‌آور دارند، اشاره می‌شود.

مرد ۲۷ ساله، با تحصیلات لیسانس و بدون فرزند در محله خانی‌آباد:

"باید آدم بعد از بچه‌دار شدن رو ببینه... صرف آوردن بچه مهم نیست. مهم این است که با چه کیفیتی بتوانی بچه را بزرگ کنی.... بچه نیاز مادی داره نیاز معنوی داره، به فکر رفع نیازهای مادیش مثل سرپناه و وسیله نقلیه و آینده‌ی کاری باشه. بچه پس‌فردا می‌خواد بره مدرسه، من باید اینو توی خودم ببینم که پس‌فردا بتونم در وضعیت مطلوبی بچه‌رو ساپورت کنم بعد بچه‌دار بشم."

زن ۲۴ ساله با تحصیلات لیسانس، خانه‌دار و دارای یک پسر در محله صادقیه:

"...در بین اطرافیان کسانی را دارید که تمایل به بچه‌دار شدن نداشته باشند و یا بچه کم بخوان؟... نه تو اقوام نداریم ولی بعضی از دوستانم رو دیدم که می‌گن که ما بچه نمی‌خوایم. می‌گن که سختی‌های بچه‌رو دیدیم دوست نداریم که زیر بار مسئولیت بچه بریم... من هم خودم به این موضوع زیاد فکر کردم. اگه بخوای امکانات خوبی برای بچه تأمین کنی دیگه شدت این مسئولیت را بیشتر می‌کنه. واسه همین بهتره که یه بچه داشته باشی ولی خوب بزرگش کنی."

پیامدها

یکی از پیامدهای برآمده از نحوه تصمیم‌گیری خانواده‌ها برای فرزندآوری، اقدام به فرزندآوری تحت شرایطی است که از قبل درباره‌ی آن تفکر و تأمل صورت گرفته باشد و امروزه دیگر خانواده‌ها حاضر نیستند که تحت هر شرایطی اقدام به فرزندآوری کنند. بر این اساس، یکی دیگر از مقولاتی که می‌تواند رفتار فرزندآوری افراد مورد مطالعه را مورد تبیین قرار دهد، مقوله‌ی "فرزندآوری باز اندیشانه" است. مقوله مذکور یکی از مقولات عمده‌ی پژوهش است که می‌تواند بسیاری از داده‌های میدانی را پوشش معنایی دهد. در همین رابطه می‌توان به نقل قول زیر اشاره کرد که علاوه بر مقوله فوق، مشارکت‌کننده به یکی دیگر از مقولات اصلی پژوهش با عنوان "گرایش به حفظ نوعی آینده‌ی باز" اشاره دارد.

زن ۳۲ ساله با تحصیلات فوق دیپلم، شاغل و دارای یک پسر در محله صادقیه:

"بسیاری از مسائل مثل زمان و نحوه رسیدگی به فرزندان در تصمیم‌گیری تأثیر دارد...هم وقت کم داری الان، هم پول کم داری و هم از نظر احساسی نمی‌تونی برای بچه واقعاً وقت اضافه بذاری. از دور هر کسی میبینه افرادی که بچه نمی‌خوان و یا کم می‌خوان میگه یا مشکل اقتصادی دارن یا می‌خوان خوش گذرونی کنن. مسئولیت پذیر نیستن، اینو میگن. ولی واقعاً اینجوری نیست. من دیگه نمی‌خوام بدون فکر کردن بچه‌دار بشم... می‌خوام آینده‌ام رو بهتر مدیریت کنم".

زن ۲۹ ساله با تحصیلات لیسانس، شاغل پاره وقت خصوصی و دارای یک پسر در

محله ازگل:

"من فکر می‌کنم اگه قرار باشه دو تا بچه داشته باشم خیلی راحت‌تر می‌تونم تربیتشون کنم وقت کمتری واسه هرکدومشون میذارم. دو تا خیلی راحت‌تره تا سه تا یا چهار تا. اون چهار تا رو هر کدومشون رو باید یجور تربیت کنی نمی‌تونی حواست کامل به اونا باشه ولی اگه دو تا باشه می‌تونی با زمان معین تقسیم‌بندی کنی. نصف وقتت رو بذاری واسه یکدوم نصف وقتت بذاری واسه اون یکی دیگه. اینجوری همه چیز روتین و رو برنامه‌ست ولی سه تا

چهار تا زندگی آدم رو منحل می‌کنه تمام وقت و همه‌ی فکر فقط همیشه صرف بچه".

برخی دیگر از داده‌های جمع‌آوری شده به این نکته اشاره داشتند که "عقلانیت اجتماعی توسط عقلانیت اقتصادی" به انقیاد درآمده و در چنین شرایطی خانواده‌ها فرزندآوری را به مثابه وارد شدن به مرحله‌ای از زندگی می‌دانند که راه بازگشت ندارد و بر این اساس است که درصدد "عقب‌نشینی از این تعهدات غیر قابل بازگشت" بوده و پیامدی را که برای خود متصور هستند، کنترل و حفظ نوعی "آینده باز در زندگی" است. از سوی دیگر "گفتمان کم‌فرزندی" به صورتی بنیادی در جامعه نهادینه شده و مشروعیتی اقتصادی و اجتماعی به چنین رفتارهایی می‌دهد. نقل قول‌های زیر دلالت بر نهادینه شدن مقولات فوق در بین افراد مورد مطالعه دارند.

زن ۳۲ ساله با تحصیلات لیسانس، شاغل و دارای یک دختر در محله ولنجک:

"با داشتن دو بچه خودم را درگیر یک سری تعهداتی می‌کنم که راه بازگشت ندارم. نمی‌خوام دست و بالم بسته بشه. ما الان از لحاظ اقتصادی می‌تونیم دو سه تا بچه هم داشته باشیم و از لحاظ مالی هیچ مشکلی نداریم. ولی با این تفاسیر باز هم بچه‌دار نمی‌شم... چرا؟ بیشتر به این دلیل که یه سری اهداف تو زندگی دارم که خودمم دنبالش هستم و تک فرزندمی رو خیلی دوست دارم و از این‌که یه بچه داشته باشم و تمام تمرکزم روی یک بچه باشه خیلی برام مهمه... خودم چون اهداف دیگه‌ای دارم بخاطر تحصیلاتم که هدف مهمیه برام. می‌دونم اگه بچه دوم داشته باشم صددرصد همه تمرکز فکری خودم رو باید بذارم کنار و بچه بزرگ کنم. یعنی هیچ کار دیگه‌ای تو زندگیم برای خودم نمی‌تونم انجام بدم و هدف‌های خودم رو نمی‌تونم دنبال کنم و باید بچه هام رو بزرگ کنم".

در همین رابطه مردی ۴۲ ساله، با تحصیلات دیپلم و دارای ۲ فرزند پسر از "وقت‌گیر بودن بچه‌داری" بعنوان یکی از پیامدهای منفی فرزندآوری در زندگی خود یاد می‌کند و "فرزندمحور شدن زندگی"، "از دست دادن فرصت‌های تفریحی" و نحوه‌ی ایجاد محدودیت در تصمیم‌گیری را چنین توصیف می‌کند:

"تأثیر منفیش اینه که وقت هر دو طرف رو به شدت می‌گیره، باعث می‌شه تموم زندگی و جوونیت پای بچه‌ها خرج بشه، به صورت تنهایی آزادی تصمیم‌گیری نداری و تصمیم‌گیری هم نزدیک به تصمیم‌گیری بچه‌ست، فرض کنید ما می‌خوایم بریم سینما، اون دوست داره بره پارک، اولویت رو می‌ذاریم برای پارک رفتن، بیشتر سعی می‌کنیم چیزی که اون می‌خواد و نزدیک به خواسته‌های اون هست رو انجام بدیم. فرصت در گشت و گذار رو از دست دادیم."

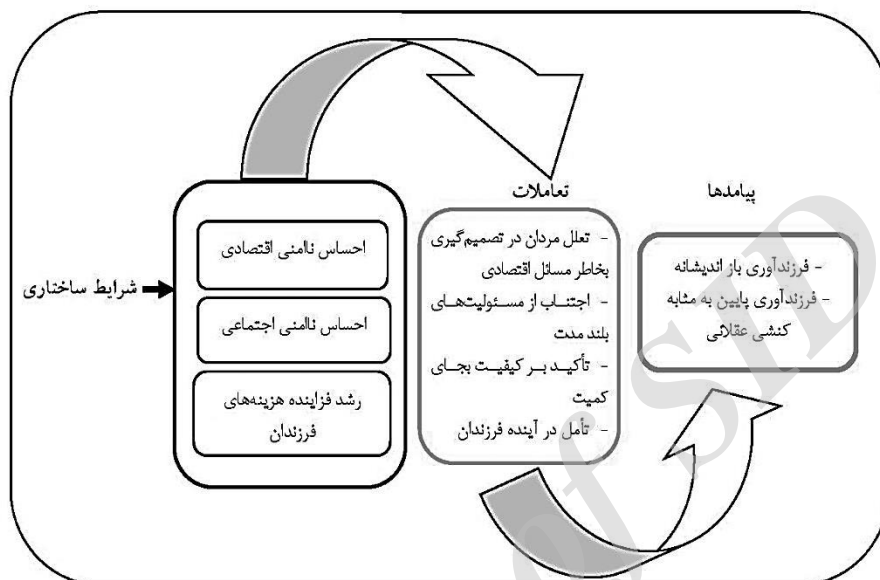
همچنین یک مرد ۳۱ ساله در محله کن، که دارای تحصیلات لیسانس است گرایش به حفظ نوعی آینده‌ی باز در زندگی را چنین توضیح می‌دهد:

" با داشتن بیش از دو بچه دیگه نمی‌تونم به سایر اهداف و برنامه‌هایم برسم... نمی‌خوام کل زندگیم بشه بچه"

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه که آمد، حاصل تلاشی نظری- تجربی مبنی بر واکاوی نقش عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری در بین خانواده‌های تهرانی به شیوه‌ی نظریه زمینه‌ای بود. بدین منظور، پس از مرور ادبیات نظری با استفاده از رویکردی تلفیقی تلاش شد تا تبیینی جامعه‌شناختی از موضوع مورد مطالعه ارائه گردد. به لحاظ روشی نیز تلاش شد از روش تحقیق کیفی استفاده شود تا شناختی نسبتاً عمیق از موضوع مورد مطالعه بدست آید. قبل از ورود به بحث نتیجه‌گیری، مقوله‌های برآمده از داده‌های کیفی در قالب یک مدل پارادایمی ارائه شده و در ادامه به تحلیل مقوله‌های مذکور پرداخته می‌شود. در این مدل، تلاش شده تا مقوله‌های برآمده از داده‌های کیفی به گونه‌ای جای‌گذاری شوند که بتوان، به طور ضمنی، تصویری کلی از رابطه‌ی مقوله‌ها با همدیگر به دست داد.

مدل پارادیمی هم‌افزایی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری پایین



در بخش چارچوب نظری عنوان شد که یکی از نظریه‌های مورد استفاده، به عنوان راهنمای نظری این مطالعه، نظریه‌ی انتخاب عقلانی بود. همان‌طور که اشاره شد نظریه‌ی انتخاب عقلانی بر این امر تأکید دارد که به منظور داشتن تأثیر مثبت بر نرخ باروری، مزایای روانی و هزینه‌های اقتصادی بچه‌ها باید به ترتیب افزایش و کاهش یابد. یافته‌های مطالعه‌ی حاضر بیان‌گر آن است که آن چه در جامعه مورد مطالعه در حال وقوع است، هم‌سو با استدلال نظری فوق نیست. چراکه شرایط ساختاری حاکم بر شهر تهران، نه تنها امکان ارزیابی ابعاد اجتماعی و روانی فرزندآوری را از خانواده‌ها سلب نموده، بلکه ابعاد اقتصادی آن نیز به صورتی مضاعف، غیر قابل ارزیابی و پیچیده شده است. چنین وضعیتی تحت تأثیر "ناامنی اقتصادی" و "کاهش فرصت‌های شغلی" به طور قابل توجهی بر فرایند تصمیم‌گیری برای فرزندآوری اثر گذار بوده است. از این رو، بخش قابل توجهی از یافته‌های پژوهش حاضر، هم‌سوی با مطالعات مبتنی بر "نظریه‌ی اجتناب از ریسک" است (آندرسون، ۲۰۰۰؛ ویکات، ۲۰۰۴؛ هابسون و اول، ۲۰۰۶؛ اشمیت، ۲۰۰۸). اخیراً نیز مطالعات قابل توجهی به ریسک‌های اجتماعی جدید

توجه کرده‌اند، ریسک‌هایی که نتیجه‌ی تغییرات به‌هم‌وابسته‌ی اقتصادی و اجتماعی مختلف هستند (گیدنز، ۱۹۹۲). در همین رابطه، به‌طور متوسط، حدود یک سوم و بیش از دو سوم مشارکت‌کنندگان در پژوهش به ترتیب، به مقوله‌های "تعطل مردان در تصمیم‌گیری بخاطر مسائل اقتصادی" و "کاهش فرصت‌های شغلی" که حکایت از احساس ناامنی اقتصادی در جامعه دارند، اشاره داشتند. از این‌رو، می‌توان گفت که محدودیت‌های تحلیلی نظریه‌ی انتخاب عقلانی بطور فزاینده‌ای در جامعه مورد مطالعه نمایان است. محدودیت‌های این دیدگاه ناظر بر شرایط ساختاری حاکم بر جامعه‌ی مورد مطالعه است که افراد امکان کسب دانش و درک خوب از هزینه‌ها و مزایای محتمل را نداشته و در نتیجه فرایند «سبک سنگین کردن» که در این نظریه بر آن تأکید می‌شود، مورد تردید است. شرایط مذکور باعث شده که تصمیم‌گیری برای خانواده‌های دارای شرایط اقتصادی متوسط و متوسط رو به پایین، چالش برانگیز شود و از سوی دیگر، خانواده‌های دارای شرایط اقتصادی متوسط رو به بالا، شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه را ناامن توصیف کنند و معتقد باشند که در چنین شرایطی فرزندآوری بالا، از عقلانیت اجتماعی برخوردار نیست. بر این اساس است که خانواده‌های با شرایط اقتصادی پایین و متوسط، بیشتر درصدد تحقق عقلانیت اقتصادی فرزندآوری هستند و از سوی دیگر، خانواده‌هایی که نسبتاً مشکلات اقتصادی ندارند بر عقلانیت اجتماعی فرزندآوری تأکید بیشتری دارند. شایان ذکر است که تبیین رابطه‌ی بین عقلانیت اجتماعی و اقتصادی و نحوه‌ی اثرگذاری آن در کنش فرزندآوری در بین خانواده‌های تهرانی می‌تواند بی‌نهایت دشوار باشد. چراکه عوامل مختلف ممکن است بهم وابسته باشند. اما با توجه به یافته‌های تحقیق، بطور ضمنی می‌توان اظهار داشت که در شرایط فعلی تهران عقلانیت اقتصادی کنش فرزندآوری، کنشی هزینه‌بر و کم فایده است و چنین به نظر می‌رسد که عقلانیت اجتماعی فرزندآوری تحت تأثیر عقلانیت اقتصادی آن، به تدریج رو به افول می‌نماید. سایر تحقیقات نیز بر چالش برانگیز شدن تصمیم‌گیری در شرایطی که سبک سنگین کردن هزینه‌ها و مزایای محتمل توسط خانواده‌ها سخت می‌شود، اشاره کرده‌اند (فولبر، ۱۹۹۴).

همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که "اجتناب از تعهدات بلند مدت"، "اجتناب از مسئولیت‌های الزام‌آور" و "تأکید بر کیفیت به جای کمیت"، مقولاتی هستند که از آن‌ها می‌توان با عنوان راهبردهای اتخاذ شده از سوی افراد مورد مطالعه یاد کرد. راهبردهایی که

برآیند تصمیم‌های اتخاذ شده را برای خانواده‌ها عقلانی می‌نماید. راهبرد تأکید بر کیفیت بجای کمیت، همسو با نتایج مطالعات خارجی (بکر و لوتیس، ۱۹۷۴؛ بکر، ۱۹۹۱؛ ویلیس، ۱۹۷۳؛ گوو و ژانگ، ۲۰۱۶؛ لی و ژانگ، ۲۰۱۶؛ لاوسن و مولدر، ۲۰۱۶) و داخلی (کبیری‌رنانی، ۱۳۹۰؛ محمودیان و رضایی، ۱۳۹۱؛ پوررضا و همکاران، ۱۳۹۱) است. در همین رابطه نتایج مطالعه حسینی و همکاران (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که تفسیر زوج‌های عرب شهر اهواز از کنش فرزندآوری، به مثابه کنشی اندیشمندانه-آینده‌نگرانه است و کیفیت‌خواهی برای فرزند یکی از مقولات استخراج شده در این مطالعه است. یکی از پیامدهای برآمده از نحوه تصمیم‌گیری خانواده‌ها برای فرزندآوری اقدام به فرزندآوری تحت شرایطی است که از قبل درباره‌ی آن تفکر و تأمل صورت گرفته باشد؛ بطوری‌که امروزه دیگر خانواده‌ها حاضر نیستند که تحت هر شرایطی اقدام به فرزندآوری نمایند. بنابراین یکی دیگر از مقولاتی که می‌تواند رفتار فرزندآوری افراد مورد مطالعه را تبیین نماید، مقوله‌ی "فرزندآوری باز اندیشانه" است. این مفهوم، که پیش از این در مطالعه رضایی (۱۳۹۰) نیز تأیید شده است، یکی از مقولات عمده‌ی پژوهش است که می‌تواند بسیاری از داده‌های میدانی را پوشش معنایی دهد. نتایج مطالعه رضایی (۱۳۹۰) بیان‌گر آن است که بازاندیشی در تولید مثل، گویای شکل‌گیری یک وضعیت ذهنی و عینی جدید در زندگی زنان است که به نظر خودشان شرایط را ارزیابی کرده و سپس به فرزندآوری اقدام می‌کنند (همان، ص ۲۰۵). در همین رابطه می‌توان به یکی دیگر از مقولات اصلی پژوهش تحت عنوان "گرایش به حفظ نوعی آینده‌ی باز" اشاره دارد که بر اساس این راهبرد خانواده‌ها تمایل دارند چشم‌اندازی نسبتاً قابل کنترل و ارزیابی نسبت به فرزندآوری داشته باشند (لستهاق، ۲۰۰۰؛ پارک، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵؛ هارا، ۲۰۰۸؛ بستن، ۲۰۰۹). در خلال چنین تغییرات نگرشی است که خانواده‌ها با تعریف فرزندآوری به مثابه تعهدی بلندمدت و مسئولیتی الزام‌آور، درصدد عقب‌نشینی از یک تصمیم غیر قابل بازگشت هستند. شرایط مذکور باعث شده که حدود سه چهارم از زنان و بیش از نیمی از مردان با تأکید بر کیفیت به جای کمیت، فرزندآوری پایین را به عنوان یک کنش عقلانی برگزینند. از این رو، مقوله‌ی "هم‌افزایی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری پایین" که از توان پوششی و نظری بالایی برخوردار است جهت تبیین نهایی ماهیت کنش فرزندآوری در بین خانواده‌های تهرانی ارائه می‌شود. هم‌افزایی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری پایین ریشه در تغییر

نگرش ها، رشد فردگرایی و در اولویت قرار دادن زندگی فردی در برابر فرزندآوری دارد. به همین منوال تغییرات نگرشی نسبت به الگوهای تربیتی فرزندان منجر به آن شده که خانواده‌ها به راهبرد کم‌فرزند، به عنوان یک استراتژی دفاعی که به ارتقای کیفیت زندگی فردی آنان منجر می‌شود، روی بیاورند و با فرزندآوری بالا نمی‌خواهند که در آینده نگاهی تراژدیک به گذشته خود داشته باشند. اتخاذ چنین راهبردهایی همسوی با نظریه کیفیت و کمیت فرزندان است که نتایج مطالعات داخلی نیز مؤید آن است (عبداللهی و رحیمی، ۱۳۹۴؛ محمودیان و رضایی، ۱۳۹۱؛ پوررضا و همکاران، ۱۳۹۱؛ اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳). بر اساس این نظریه، والدینی که توجه بیشتری به کیفیت فرزندان خود دارند، تمایل به تعداد محدودتری فرزند دارند (بکر و لوئیس، ۱۹۷۴؛ بکر، ۱۹۹۱).

در رابطه با محدودیت‌های تحقیق می‌توان به محدودیت‌های زمانی و همچنین شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه مورد مطالعه اشاره کرد که امکان بکارگیری تکنیکی، مثل حضور طولانی مدت در جامعه مورد مطالعه، برای محققین فراهم نشد و در این رابطه تلاش شد تا با ارتقای کیفیت سایر تکنیک‌ها مشکلات ناشی از این محدودیت‌ها جبران شود. در پایان بر اساس یافته‌های این مطالعه می‌توان گفت که ناامنی اقتصادی موجود در جامعه ایران باعث شده است که افراد در تصمیم‌گیری برای فرزندآوری تردید داشته باشند. این احساس ناامنی برای مردان که به لحاظ قانونی و شرعی وظیفه تأمین هزینه‌های زندگی را برعهده دارند به صورتی مضاعف مشاهده شد. بنابراین رفع مسائل اقتصادی و برقراری امنیت شغلی باید در دستور کار سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گیرد. همچنین ملاحظه شد که افراد مورد مصاحبه به کرات از فضای اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه ابراز نگرانی می‌کردند و در بسیاری از موارد از آن تحت عنوان ناامنی اجتماعی یاد می‌کردند. لذا، کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌تواند به تصمیم‌گیری خانواده‌ها برای فرزندآوری در شرایطی امن کمک کند. همچنین یافته‌ها نشان داد که فردگرایی و تأکید بر کیفیت به جای کمیت، به نوعی سبک زندگی تبدیل شده است و در چنین شرایطی اصرار به تداوم الگوی سنتی فرزندآوری با نگرش‌های تغییر یافته خانواده‌ها سازگار نیست. از این رو، پیام سیاستی این مطالعه آن است که در راستای تحقق سیاست‌های جمعیتی، مکانیسم‌های ثبات اقتصادی و اشتغال پایدار در دستور کار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد.

منابع

- اسحاقی، محمد، محبی، سیده فاطمه، پاپی نژاد، شهربانو وزینب جهاندار (۱۳۹۳)، چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۱۲(۱)، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- بیات، سعید (۱۳۹۱)، توزیع تورمی در استان‌های ایران؛ تهران در جرگه استان‌های کم تورم، *فصلنامه تازه‌های اقتصاد*، شماره ۱۳۶، ص ۱۸۱.
- پوررضا، ابوالقاسم، معینی، مریم، ترابی، فاطمه (۱۳۹۱)، نقش عوامل اقتصادی و چانه‌زنی درون خانوار برای تقاضای فرزند دوم در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۷(۱۴)، صص ۱۳۶-۱۱۳.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷)، رویکرد جامعه‌شناسانه‌ی نظریه انتخاب عقلانی، *مجله راهبرد فرهنگ*، شماره ۳، صص ۶۴-۳۳.
- حسینی، حاتم، پاک سرشت، سلیمان، رضایی، مهدی و مریم مهرگانفر (۱۳۹۳). تحلیل کیفی کنش فرزندآوری زوج‌های غرب شهر اهواز، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۹(۱۷)، صص ۱۳۹-۱۶۶.
- رضایی، مهدی (۱۳۹۰). زمینه‌های فرزندآوری پایین در کردستان ایران: مطالعه موردی شهر سقز، رساله دکترای جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- رضانخانی، علی، کبودی، مرضیه، منوچهری، هومان، حاجی‌زاده، ابراهیم و مرجان حقی (۱۳۹۲)، الگوی تصمیم‌گیری فرزندآوری: یک مطالعه کیفی، *فصلنامه پایش*، ۱۲(۵)، صص ۵۰۵-۵۱۵.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی، تهران.
- عباسی شوازی، محمد جلال و حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد (۱۳۹۳). پدیدارشناسی زمان تولد اولین فرزند در بین زنان در تهران، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۶۳، صص ۹۶-۵۷.
- عباسی شوازی، محمد جلال و سعید خانی (۱۳۹۳). نامنی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سنندج، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۹(۱۷)، صص ۳۷-۷۶.
- عبدالهی، عادل و علی رحیمی (۱۳۹۴). تحلیل محتوای دیدگاه کاربران اینترنتی پیرامون تغییر

- سیاست‌های جمعیتی، همایش ملی تحولات جمعیت ایران: فرصت‌ها و تهدیدها، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۶-۱۵ مهر، همدان.
- عرفانی، امیر (۱۳۹۳). پیمایش باروری شهر تهران؛ بررسی تغییرات در میزان‌های باروری، رفتارها و ترجیحات فرزندآوری، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- کبیری‌رنانی، محبوبه (۱۳۹۰). تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضا برای کودک در میان خانوارهای مناطق شهری ایران، رساله پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه صنعتی شریف: دانشکده مدیریت و اقتصاد.
- کریمان، نورالسادات، سیمبر، معصومه، احمدی، فضل‌اله و ابوعلی و دادهیر (۱۳۹۳). انگاره دوسویه پیامد تصمیم‌گیری فرزندآوری در زن، نشریه دانشکده پرستاری و مامایی، ۲۴ (۸۶)، صص ۶۵-۷۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- محمودیان، حسین، رضایی، مهدی (۱۳۹۱). زنان و کنش کم فرزندآوری: مطالعه موردی زنان کُرد، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۴ (۵۵)، ۲۲۵-۱۷۳.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: انتشارات سمت.
- سایت مرکز آمار ایران www.amar.org.ir

- Andersson, G. (2000). The Impact of Labour-Force Participation on Childbearing Behaviour: Pro-cyclical Fertility in Sweden During the 1980s and the 1990s. *European Journal of Population/Revue européenne de démographie*, 16(4), 293-333.
- Basten, S. (2009). Voluntary Childlessness and Being Childfree. *The Future of Human Reproduction: Working Paper*, 5, 1-23.
- Bauman, Z. (2000). *Liquid Modernity*. Polity Press, Cambridge.
- Beck, U. (1992). *Risk Society. Towards a new Modernity*. Sage Publications, London.
- Beck, U. and E. Beck-Gemshelm (1995) *the Normal Chaos of Love*, Oxford: Polity Press.

- Becker, G. S. (1991). *A Treatise on the Family* (Revised and Enlarged Edition).
- Becker, G. S., & Lewis, H. G. (1974). Interaction Between Quantity and Quality of Children. In *Economics of the Family: Marriage, Children, and Human Capital* University of Chicago Press, pp. 81-90.
- Charmaz, K. (2014). *Constructing Grounded Theory*. Sage Publication.
- Easterlin, R. A. (1974). The Effect of Modernization on Family Reproductive Behaviour. In *The Population Debate: Dimensions and Perspectives. Papers of the World Population Conference*. Vol: 2.
- Folbre, N. (1994) *Who Pays For The Kids?: Gender And The Structures Of Constraint*, London: Routledge
- Fontanella, B. J. B., B. M. Luchesi, M. G. B. Saidel, J. Ricas, E. R. Turato and D. G. Melo (2011). Sampling in Qualitative Research: a Proposal for Procedures to Detect Theoretical Saturation. *Cadernos de Saúde Pública*. 27(2), pp: 388-394.
- Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy. Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Polity Press, Cambridge.
- Glaser, Barney G., & A.L. Strauss. (2009). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. Transaction Publishers.
- Goode, W. J. (1963). *World revolution and family patterns*.
- Guo, R., J. Yi, and J. Zhang (2016). Family Size, Birth Order, and Tests of the Quantity-Quality Model. *Journal of Comparative Economics*.
- Hara, T. (2008). Increasing Childlessness in Germany and Japan: Toward a Childless Society? *International Journal of Japanese Sociology*, 17(1): 42-62.
- Hobson, B., & Oláh, L. S. (2006). Birthstrikes? Agency and Capabilities in The Reconciliation of Employment and Family. *Marriage & Family Review*, 39(3-4): 197-227.
- Hoem, B. (2000). Entry into Motherhood in Sweden: The Influence of Economic Factors on the Rise and Fall in Fertility, 1986-1997. *Demographic Research*, 2, Article 4.
- Inkeles, A. (1998). *One World Emerging? Convergence and Divergence in Industrial Societies*. Westview Press.

- Kohler, H.-P., F. C. Billari, and J. A. Ortega. (2002). The Emergence of Lowest-Low Fertility in Europe During the 1990s. *Population and Development Review*, 28 (4): 641-680.
- Lawson, D. W. and M. B. Mulder (2016). The Offspring Quantity–Quality Trade-Off and human fertility variation. *Phil. Trans. R. Soc. B*, 371(1692), 20150145.
- Lesthaeghe, R. (1995). The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation. *Gender and Family Change in Industrialized Countries*, 17-62.
- Lesthaeghe, R. (2000). Postponement and Recuperation: Recent Fertility Trends and Forecasts in Six Western European Countries. *Interface Demography*, Vrije Universiteit Brussel.
- Lesthaeghe, R. 1995. The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation. In.: K. O. Mason and A.-M. Jensen (eds.) *Gender and Family Change in Industrialized Countries*. Oxford, Clarendon Press, pp.17-62.
- Li, B., and H. Zhang, (2016). Does Population Control Lead to Better Child Quality? Evidence from China's One-Child Policy Enforcement. *Journal of Comparative Economics*.
- McDonald, P. (2000a). Gender Equity in Theories of Fertility Transition. *Population and Development Review*, 26(3): 427-439.
- McDonald, P. (2000b). The "Toolbox" of Public Policies to Impact on fertility – a Global View. Paper Presented at Seminar on 'Low Fertility, Families and Public Policies', Organised by European Observatory on Family Matters, Sevilla, Sept15-16.
- Park, K. (2002). Stigma Management Among the Voluntarily Childless. *Sociological Perspectives*, 45(1): 21-45.
- Park, K. (2005). Choosing Childlessness: Weber's Typology of Action and Motives of the Voluntarily Childless. *Sociological Inquiry*, 75(3): 372-402.
- Schmidt, L. (2008). Risk Preferences and the Timing of Marriage and Childbearing. *Demography*, 45(2): 439-460.
- Sobotka, T. (2004). Postponement of Childbearing and Low Fertility in

Europe, PhD thesis, University of Groningen. Dutch University Press, Amsterdam, pp. 298.

Strauss, Anselm and M. Juliet Corbin (1967). Discovery of grounded theory. *Qualitative Sociology*, 13(1): 3-21.

Strauss, Anselm, and M. Juliet Corbin (1990). *Basics of Qualitative Research* (Vol. 15).

Strauss, Anselm, and M. Juliet Corbin (1994). Grounded Theory Methodology. *Handbook of Qualitative Research*, 17: 273-285.

Strauss, Anselm, and M. Juliet Corbin (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Sage Publications, Inc.

Vikat, A. (2004). Women's labor force attachment and childbearing in Finland. *Demographic Research*, 3, pp.177-212.

Archive of SID